زاویه دید

### اهمیت ولزوم پژوهش در روزنامه‌نگاری
## روی دیگر سکه ارتباطات علم

زرین زردار
پژوهشگر ارتباطات علم

بسیاری از کسانی که به حوزه علم و فناوری علاقه‌مند هستند و تحولات آن را از طریق محتوای رسانه‌های علمی عمومی دنبال می‌کنند، ممکن است با این تعریف دهه‌دستی از روزنامه‌نگاری علم مواجه شده باشند که روزنامه‌نگاری علم به معنای «ترجمه اطلاعات علمی به زبان عموم» توسط روزنامه‌نگاران است. این تعریف، البته نادرست نیست اما بخش زیادی از کاری را که روزنامه‌نگار در فرایند ارتباطات علم درگیر آن است، نادیده می‌گیرد. ارتباطات علم، وجهی به‌مراتب پیچیده‌تر از ترجمه صرف اطلاعات یا به عبارت بهتر، ساده‌کردن علم برای عموم دارد. کاری که روزنامه‌نگاران علم برای حوزه‌های مختلف علم و فناوری انجام می‌دهند. رسانه‌ای‌کردن آنها در سطوح مختلف است. آنها کمک می‌کنند تا حوزه‌های علمی به طور گسترده در جامعه مطرح شوند و مباحث علمی وارد گفت‌وگوها و اظهارنظرهای کنشگرانی از حوزه‌های دیگر نظیر سیاست، فرهنگ و... شوند و از سوی دیگر، مباحثه عمومی بر سر علم و فناوری در جامعه شکل بگیرد. روزنامه‌نگاری علم از طریق رسانه‌ای‌کردن، بر رابطه میان کنشگران نیز تاثیر می‌گذارد. زمانی که علم وارد سیاست، فرهنگ یا مباحثه عمومی می‌شود، اجتماع علمی برای اثبات و تقویت جایگاه خود تاثیر وارد گفت‌وگو با جامعه می‌شود. به‌این‌ترتیب، ارتباطات علم، سازوکاری را فراهم می‌آورد که به‌واسطه آن رابطه میان کنشگران به سمت توازن و تعادل میل می‌کند. رسانه‌ای‌شدن علم، منافع متقابلی را برای همه بازیگرانی که درگیر فرایند ارتباطات علم هستند، به‌همراه دارد. اجتماع علمی از طریق رسانه‌ها، جایگاه خود را به‌عنوان عناصر کلیدی فرایند توسعه علمی تقویت می‌کند. رسانه‌ها به دانشمندان این فرصت را می‌دهند که دستاوردهای خود را به جامعه عرضه کنند و با به‌دست‌آوردن حمایت عمومی، با سیاست‌گذاران و مدیران بالادستی به جانبازی بیرداز و درمقابل، آنها را در موقعیت پاسخ‌گویی این قرار می‌دهند. اینجاست که رسانه‌ای‌کردن به منافع عمومی نیز کمک می‌کند. در جریان سکولری مباحثه بر سر موضوعات علمی، عموم این فرصت را پیدا می‌کنند که از نتایج تحقیقات علمی آگاه شوند، از حوزه علمی خاصی حمایت کنند، نگرانی خود را نسبت به مخاطرات احتمالی برخی تحقیقات علمی ابراز دارند و به‌دنبال نتایج روشن و ملموس علم برای جامعه باشند. چنین وضعیتی، سبب می‌شود که در درازمدت، نظش عموم در سیاست‌گذاری برای علم و فناوری به رسمیت شناخته شود و حوزه‌های علمی برای ادامه حیات خود، پیوندهای مستحکم‌تری با جامعه برقرار کنند و این به معنای شکل‌گیری کنشگری عمومی بر سر علم و فناوری است که نویدبخش توسعه علمی در جامعه است. سؤالی که در اینجا می‌توان مطرح کرد این است که در این گفت‌وشنود، پژوهشگران ارتباطات علم چه نقشی می‌توانند ایفا کنند؟ پژوهش در حوزه ارتباطات علم، حوزه‌ای که به‌تازگی شکل گرفته است، اما در موضوعات مختلف، به تجربه‌های متفاوتی در سطوح مختلف در اینجا و آنجا می‌پردازد. پژوهش‌گران ارتباطات علم، به‌دنبال شناخت الگوهای موفق و ناموفق در فرایند ارتباطات علم هستند و با تحلیل محتوای رسانه‌های علمی عمومی، روزنامه‌نگاری علم جایگاه شایسته خود را به‌عنوان دیدبان فرایندهای علمی و پژوهشی پیدا کنند. اما این وضعیت در حال تغییر است. با اهمیت بیدارکردن علم و فناوری به‌عنوان مسیر جدید توسعه، ارتباطات علم نیز به‌عنوان یک ضرورت گریزناپذیر مورد توجه قرار گرفته است. به‌گونه‌ای که شاهد افزایش تولید محتوای علمی در رسانه‌ها و حتی شکل‌گیری کتابخانه‌ها و شبکه‌های تخصصی علم و فناوری در ایران هستیم. به همین اعتبار، پژوهش در حوزه ارتباطات علم نیز رونق روبه‌رشدی را نشان می‌دهد. این پژوهش‌ها حتی از منظگاه و آسیب‌های جدی در فرایند رسانه‌ای‌شدن علم در تمام ابعاد و سطوح آن و البته فرصت‌های مناسب برای توسعه روزنامه‌نگاری علم در کشورند. این تحقیقات، همچنین نشان می‌دهد روزنامه‌نگاری علم برای ایفای نقش در مسیر توسعه و انجام وظایف اجتماعی خود، باید در خط‌مشی‌ها، رویه‌ها و شیوه‌های بازنمایی علم و فناوری بازنگری کند.

درباره «نوش‌آفرین انصاری»، مهربانوی کتاب و کتابداری

## قصه‌گوی کودکان ایران

اسفندیار معتمدی
مولف و مترجم

«در طول زندگی کودکی، نوجوانی و آغاز جوانی‌ام در کنار پدر، با بسیاری از دانشمندان و صاحب‌نظران ایران‌شناس آشنا شده بودم، ولی در زبانی سخن می‌گفت و زبان لاتین نیز آموخته بود، با فرهنگ شرق و غرب عالم آشنا شده بود. کار کتابخانه عمومی مسکو و اثر آن را می‌شناخت و مفهوم «کتاب برای همه» را درک کرده بود. در سوئیس «سیدمحمدعلی جمال‌زاده» راهنمای او در کتاب‌شناسی و نوشتن شده و شوق از دیدار با نویسندگان و ادبیات معاصر را در وجودش برانگیخته بود. خانم «انصاری» در همان سال ورود به ایران و کار در کتابخانه مرکزی، با استاد دکتر «مهدی محقق» ازدواج کرد و همین پیوند سبب شد بیش‌ازپیش با زبان فارسی و فرهنگ اسلامی، عجیبا آشنا شود به‌طوری‌که توانست کتاب مهم «مدخل تاریخ شرق اسلامی» را ترجمه و جایزه بهترین کتاب سال جمهوری اسلامی ایران را در ۱۳۶۶ دریافت کند.

خانم «انصاری» یادگیرنده و یاددهنده مادام‌العمر است... ایشان در نخستین سال خدمت در کتابخه تشکیل کتابخانه در روستا، چنین نوشت: «کتابدار خوب کسی است که دوست بدارد یاد بگیرد؛ دوست بدارد یاد بدهد؛ کتابخانه را بزم محبتی سازد که درویش و توانگر از آن بهره گیرند؛ و انتقادها و نظرات را با روبی گشاده پذیرا باشد». او خود همواره چنین بوده است. او در این کتاب نشان داد «که می‌توان حتی با وسایل ابتدایی (مانند استر و الاغ) کتاب را به اعماق روستاها رسانید و ذهن و فکر روستازادگان را با علم و دانش، توانی گردانید و بدان وسیله جامعه را از جهل و نادانی رهایی بخشید».

خانم «انصاری» در سال ۱۳۴۴ تحصیلات خود را در رشته کتابداری در دانشگاه مک‌گیل کانادا ادامه داد و موفق به گرفتن فوق‌لیسانس کتابداری نیز شد. او پس از بازگشت به ایران، به ریاست کتابخانه دانشگاه تهران برگزیده شد و در ساختار آن تحولی ایجاد کرده و بخش مرجع را تاسیس و استفاده از قفسه‌باز برای تمامی دانشجویان و به کارگرفتن کتابداران متخصص را عملی کرد و کتابخانه را از حالت «انبار کتاب» درآورد. در دانشکده علوم تربیتی «کروه کتابداری» را تاسیس کرد و مدیریت آن را برعهده گرفت و به تدریس رشته کتابداری و بررسی و راهنمایی رساله‌های دانشجویان براساس آخرین روش‌های علمی پرداخت و کتابداران برجسته‌ای را تربیت کرد. ایشان هیچ‌گاه از علم‌جویی و دانش‌اندوزی غافل نماند و با استفاده از فرصت‌ها، در دوره فوق‌لیسانس تاریخ نیز نام‌نویسی کرد و پای درس مرحوم استاد «عباس زریاب‌خویی» و دیگران نشست. در سفری که سال ۱۳۵۵ به کانادا داشت، دوره دکترای کتابداری را در دانشگاه تورنتو ادامه داد. وی پیش از آنکه در سال ۱۳۷۷ بازنشسته شود، در آخرین‌باری که مدیریت گروه کتابداری را برعهده داشت، بنا بر تقاضای استاد «محمدتقی دانش‌پژوه»، برنامه کارشناسی‌ارشد شعبه‌های خطی را تنظیم و با همکاری کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، آن را به اجرا درآورد و فارغ‌التحصیلان ارزشمندی پرورش داد.

### کتاب‌کودک و فرهنگ‌نامه

در سال ۱۳۲۲ به مظور ارزیابی و معرفی کتاب‌های مناسب برای کودکان، شورای کتاب کودک شکل گرفت. این شورا از جمعی از استان‌های فرهیخته و علاقه‌مند به کودکان تشکیل شد که خانم «تـوران میرهـادی» و خانم «نوش‌آفرین انصاری» از آن جمع هستند. خانم «انصاری» یک کارگاه کتابداری تشکیل داد و در آن به آموزش فعالیت‌های برای کتابداران و چگونگی اداره کتابخانه پرداخت و به‌عنوان کار عملی، کتابخانه پارک خیام در شرق تهران را ساماندهی کرد. این شورا دارایه‌ها شناسایی و معرفی کتاب‌های مفید دینی، تاریخی، علمی، ادبی و قصه (که نویسندگان و مترجمان کتاب‌های کودکان تألیف و ترجمه کرده بودند)، پرداخت تا آنکه در سال ۱۳۵۸ دست‌اندرکار تألیف کتاب مرجع بزرگی برای کودکان و نوجوانان ایرانی شد. تهیه منابع مالی، کتاب‌های مرجع، تهیه فهرست و تنظیم و طرح اولیه و انتخاب عنوان مقالات کار آسانی نبود. اما همت خانم «انصاری» و دیگر اعضا و مدیریت شورایی چنان جواد جنابه‌ای به‌وجود آورد که دست‌اندرکاران اندیشه و عمل، داوطلبانه به کمک شتافتند و با همدلی و همکاری معنوی به کار تألیف و تدوین و چاپ و نشر فرهنگ‌نامه پرداختند. به‌طوری‌که اکنون ۵۱ جلد از این مجموعه انجمن منتشر شده و در دسترس فرزندان کشور قرار گرفته و کار نشر برعهده شرکت تهیه و نشر کودکان و نوجوانان است که در سال ۱۳۴۶ با شرکت گروهی از شیفتگان تربیت نسل جوان، متخصصان آموزش‌وپرورش و نویسندگان و ناشران تشکیل شد. خانم «توران میرهادی» که دبیر اجرائی فرهنگ‌نامه است، تحت عنوان «بانوی عارف» چنین می‌نویسد:

«نوشین (نوش‌آفرین) مسئولیت سنگین‌پیش‌بردن آرمان شورا را پس از انقلاب به‌عنوان رئیس و دبیر برعهده گرفت. همسر و شاگردان بسیار او به کمک آمدند و شورا سال‌های پرتلاطم پس از انقلاب را پیشت‌سر گذاشت و توانست به کارودنال خود برای پیشرفت اداره کودکان و نوجوانان ایران ادامه دهد. حضور پرثمر ایران در عرصه اداره کودکان جهان، جز به حماد وارانان اندرسن، پژوهشگران کتابخانه بین‌المللی مونیخ و کنگره‌ها را مدیون کار بی‌وقفه او هستیم. حمایت او از هدف ما، توان و ابتکار شورایی‌ها، رهنمود را برای شکل‌گرفتن سازمان‌های جدیدی مانند مؤسسه پژوهشی کودکان ایران، مؤسسه مدارس امروز، بنیادپژوهشی در تاریخ ادبیات کودکان و نوجوانان و کانون توسعه فرهنگی را به‌وجود آورد...».

کم‌وکاستی‌های آموزش‌های زیست‌محیطی در گفت‌وگو با «عبدالحسین وهاب‌زاده»

# تجربه ناب با طبیعت بودن را از کودکانمان دریغ نکنیم

**گروه علم: «عبدالحسین وهاب‌زاده»، از موفق‌ترین مروجان علم و همچنین طرفداران محیط‌زیست در ایران است. او امسال برنده جایزه ترویج علم شد. اما موفقیت‌هایش به همین مورد خلاصه نمی‌شود. «وهاب‌زاده» سال ۱۳۸۴ برنده جایزه ملی محیط‌زیست ایران شد و سال ۸۵ جایزه مهرگان علم برای کتاب «تنوع حیات» را دریافت کرد. همچنین شهرداری تهران وی را در سال ۱۳۸۷ به‌عنوان یکی از ۳۰ خادم محیط‌زیست ایران معرفی کرد. این همه موفقیت دلایل بسیار دارد. اما یکی از مهم‌ترین دلایل موفقیت وی، شناخت دقیق او از نوع و اهمیت ارتباط انسان، محیط و فرهنگ است. حتی اگر کتاب‌های وی را نخوانده باشیم یا با فهرست بلند کتاب‌های او (از جمله کتاب‌های بوم‌شناسی، مطالعه تجربی، توزیع و فراوانی، برنده جایزه کتاب سال ۱۳۸۹ و سوسیوبیولوژی، تلفیق کوه‌کوی کوتاه درمی‌یابیم که او برای حل مشکلات محیط‌زیست، تا چه حد پر آموزش و نقش‌خوانده، جامعه و رسانه‌ها تأکید دارد.**

**■ انسان محصول و پرورده طبیعت است اما زندگی امروزی باعث شده است بخش زیادی از افراد جامعه از طبیعت فاصله بگیرند و درنتیجه آن را نشناسند. همین نشناختن طبیعت هم باعث شده است که نسبت به طبیعت و سرنوشت آن، بی‌تفاوت باشیم. به نظر شما چنین رفتاری با طبیعت، چه ضررهایی برای ما به‌عنوان یکی از اجزای طبیعت و چه ضررهایی برای خود طبیعت، به‌عنوان پرورشگاه ما دارد؟**

درباره اینکه انسان موضوع می‌توان گفت که این یک معامله دوسرباخت است. ما به دلایل علمی می‌دانیم که انسان در دوره کودکی، یک گرایش ذاتی به سمت طبیعت دارد و از برخی پدیده‌ها مثل جانور درنده، تاریکی، ارتفاع و از برخی موجودات عکس‌مانند و مارمانند پرهیز می‌کند. از آن طرف نسبت به بسیاری چیزها مانند منظره برگ و گیاه، جریان آب و باد و حیوانات توجه نشان می‌دهد. این توجه کودک به طبیعت ذاتی است و باعث لطمه‌ایجاد او با طبیعت می‌شود. بر مبنای همین گرایش‌های ذاتی است که او طبیعت را می‌شناسد و در آینده می‌تواند از خطراتش پرهیز و از مناسبش بهره‌برداری کند. تأثیر این تعامل کودک با طبیعت، یک تأثیر دیرپا است که تا آخر عمر باقی می‌ماند. البته این تعامل در سنین کودکی، جهت دانش زدنما دارد بلکه وجه انگیزشی و عاطفی آن بیشتر و به‌مراتب قوی‌تر است. بنابراین کودکی که تا ۱۲-۱۱ سالگی، ارتباط مرتب و تکاتنگی با عناصر طبیعت داشته باشد، در آینده نسبت به آن واکنش بسیار شدید عاطفی خواهد داشت. یعنی به طبیعت علاقه‌مند و نسبت به سرنوشت آن دلنگران است و سعی می‌کند به مصالحه‌های طبیعی برگردد. در نتیجه مطالعات، معلوم شده است که کودکان، هر اندازه بیشتر در طبیعت باشند، احتمال اینکه در آینده به آن مصالحه برگردند، بیشتر است. به این ترتیب کودک موجودی تولدا، یادگیرنده، علاقه‌مند به طبیعت، خلاق و... بار می‌آید. از سوی دیگر همان‌گونه که گفتم چون این تعامل با طبیعت و از نسبت به سرنوشت حساس می‌کند، بنابراین در آینده، مدافع طبیعت و محیط‌زیست هم خواهد بود. بر اساس استدلال‌هایی که بیان کردم، بیردمشن از طبیعت در این دوره، یک مصیبت دوسرباخت است. یعنی از یک طرف نسل‌های جوان ما می‌بازند، چون آدم‌هایی کم‌علاقه و گریزان از طبیعت و محتاج به تأمین و مراقبت هستند و تعامل و تجربه و تفکر و تصمیم‌گیری بسیاری بدی هم بر همه دوره انسانی باشد. برای مثال اضطراب و تشویش در این بچه‌های مدرن دارند. بر اساس یک بررسی جدید که بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ توسط یک گروه علمی دانشگاهی در ایران انجام شده، معلوم شده است که حدود یک چهارم از بچه‌های مدارس ما با چاق‌اند یا اضافه وزن دارند. به‌طوری‌که اکنون ۵۱ جلد از چاق و یبوه هوش نیز در اینها یک رابطه معکوس دیده شده، یعنی آنها که چاق‌ترند بهره هوشی نیز در آنها کمتر است. اینها پیامد جدایون از طبیعت و حضور کمتر در مراحل طبیعتی، تحرک کمتر و موضوعات مربوط به طبیعت است. یعنی در نتیجه این ارتباط ضعیف با طبیعت، هم نسل آینده و هم طبیعت به بازی زیرا در آینده که این کودکان، انسان‌های بالغ و مدیر در آینده هم می‌شوند و سمت‌های مختلفی پیدا می‌کنند، به‌عنوان یک شهروند به اندازه کافی نسبت به طبیعت علاقه نشان نمی‌دهند و نسبت به سرنوشت آن به اندازه کافی دلنگران نیستند.

**■ کلنجار این رفتار و سرباخت، درنتیجه تفاوت انسان و طبیعت بدید آمده است. اما می‌دانیم در بسیاری از کشورهای پیشرفته، با وجود بهره‌مندی بیشتر از تکنولوژی، طبیعت را حرکت دوباره و از آن خوشمندانه استفاده می‌کنند. اما رفتار ما چه اندازه در همین مسیر نیستیم. مهم‌تر اینکه چرا مهم است؟**

به‌نظر می‌رسد که این‌گونه رفتار با طبیعت، مربوط به مرحله خاصی از توسعه است. کشورهای غربی هم در دوره‌ای از توسعه خود، به همین‌گونه رفتار می‌کردند. نباید این‌گونه فکر کرد که آنها همیشه مثل امروز نمیزد مرتب به محیط‌زیست برخورد می‌کردند و فقط ما هستیم که این‌قدر نسبت با طبیعت برخورد می‌کنیم. این‌گونه رفتار با طبیعت نشان‌دهنده مرحله خاصی از توسعه است. در نظر داشته باشید که انگلیسی‌ها، در مرحله خاصی از صنعتی‌شدن، بخش زیادی از جنگل‌ها را از بین بردند. اسکاتلند که روزگاری، سرزمینی پوشیده از جنگل بود، امروز تقریبا عاری از جنگل است یا آمریکایی‌ها، مناطق وسیعی از جنوب کشور را به زمین‌های بایری تبدیل کردند که شن‌های روان همه جای آن را پوشانده بود. ولی در نظر داشته باشید که این‌گونه رفتار با طبیعت، خاص یک دوره از توسعه است و وقتی از این مرحله عبور می‌کنند و نتیجه این مشکلات محیط‌زیستی را می‌بینند، آرام‌آرام به فکر می‌افتند که باید این مشکلات را حل کنند. برای مثال معضل آلودگی زیست‌محیطی شهرهای صنعتی در آمریکا و تلاش برای حل آن، موضوعی است که در سه-چهار دهه گذشته نسبت به آن توجه نشان دادند. پیش از آن بسیاری از شهرهای بزرگ آمریکا هم آلوده بودند. زمانی که من دانشجو بودم، هوای لس‌آنجلس قابل‌استشمام نبود. پس آنها هم در مرحله خاصی از توسعه خود، دچار این گرفتاری‌ها شدند. فقط در یک روز بیش از هزار نفر در آن آلودگی‌های ناشی از سوزاندن بیش‌ازحد زغال‌سنگ، در لندن مردند. ما هم امروز در اینجا در حال عبور از این مرحله هستیم. یعنی این بیداری محیط‌زیستی که ما در عامه مردم می‌بینیم، درواقع حس خوبی تا بودمی که جامعه به محیط‌زیست علاقه‌مند شده است. کشته از این دریاره بیردکی از طبیعت، این‌گونه تصور نکنیم که آنها، با طبیعت عجین هستند ولی ما امروزه از طبیعت بریده و فاصله گرفته‌ایم. به نظرم آنها هم این مشکلات را داشتند و امروزه هم تا حدودی همین مشکلات را دارند ولی از آنجا که آنها همه مراحل توسعه را روزتر از ما گذرانده، به نیازهای زیان‌باری از طبیعت عجین هم روزتر از ما بی‌بردند و روزتر از ما در فکر چاره هستند. برای مثال اولویت‌هایی به‌جد به این موضوع که کودکان باید رابطه درستی با طبیعت داشته باشند، وافق شدند و در نتیجه آن، بیش از هزار مصیبت در اروپا فعال است که ولی با این‌همه هنوز هم در آمریکا، کانادا یا استرالیا چنین نیست. هرچند این کشورها از پیشرفته‌تر هستند. اما با این‌همه دغدغه بیردکی از طبیعت را دارند.

**■ فرض کنیم مشکل را درک کردیم. برای حل این مشکل چه باید بکنیم و چه کسانی یا گروه‌هایی (مانند دولت، سازمان‌های مردم‌نهاد یا رسانه‌ها و...) برای حل مشکل باید پیشگام شوند؟**

حل این مشکل وظیفه فرد یا گروه خاصی نیست و همه باید برای حل این مشکل اقدام کنند. من نقش و وظیفه خودم را اگر قلم‌مهم و در خط مقدم نمی‌بینم. به کمان من در دوران حاضر یکی از عوامل که مشکلات بریدن و قطع رابطه کودکان با طبیعت را موجب شده است، توجه بیش‌ازحد و افراطی خانواده‌ها، به موضوع تحصیل نظری کودکانشان است. همه انها می‌خواهند کودکانشان به دانشمندان کوچکی تبدیل شوند. آنها فکر می‌کنند بچه‌ها هرچه‌بیشتر پشت میز مدارس بنشینند و بیشتر درس بخوانند، برای آینده‌شان بهتر است درحالی‌که همه پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد در چنین نظام‌هایی که بیشتر طبیعت فقط انرژی کند، در آینده که آن علاقه‌مند به طبیعت، خلاق و... باز می‌آید. از سوی دیگر همان‌گونه که گفتم چون این تعامل با طبیعت و از نسبت سوی دیگر همان‌گونه که گفتم چون این تعامل با طبیعت و از نسبت به سرنوشت طبیعت حساس می‌کند، بنابراین در آینده، مدافع طبیعت و محیط‌زیست هم خواهد بود. بر اساس استدلال‌هایی که بیان کردم، بیردمشن از طبیعت در این دوره، یک مصیبت دوسرباخت است. یعنی از یک طرف نسل‌های جوان ما می‌بازند، چون آدم‌هایی کم‌علاقه و گریزان از طبیعت و محتاج به تأمین و مراقبت هستند و تعامل و تجربه و تفکر و تصمیم‌گیری بسیاری بدی هم بر همه دوره انسانی باشد. برای مثال اضطراب و تشویش در این بچه‌های مدرن دارند. بر اساس یک بررسی جدید که بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ توسط یک گروه علمی دانشگاهی در ایران انجام شده، معلوم شده است که حدود یک چهارم از بچه‌های مدارس ما با چاق‌اند یا اضافه وزن دارند. به‌طوری‌که اکنون ۵۱ جلد از چاق و یبوه هوش نیز در اینها یک رابطه معکوس دیده شده، یعنی آنها که چاق‌ترند بهره هوشی نیز در آنها کمتر است. اینها پیامد جدایون از طبیعت و حضور کمتر در مراحل طبیعتی، تحرک کمتر و موضوعات مربوط به طبیعت است. یعنی در نتیجه این ارتباط ضعیف با طبیعت، هم نسل آینده و هم طبیعت به بازی زیرا در آینده که این کودکان، انسان‌های بالغ و مدیر در آینده هم می‌شوند و سمت‌های مختلفی پیدا می‌کنند، به‌عنوان یک شهروند به اندازه کافی نسبت به طبیعت علاقه نشان نمی‌دهند و نسبت به سرنوشت آن به اندازه کافی دلنگران نیستند.

**■ کلنجار این رفتار و سرباخت، درنتیجه تفاوت انسان و طبیعت بدید آمده است. اما می‌دانیم در بسیاری از کشورهای پیشرفته، با وجود بهره‌مندی بیشتر از تکنولوژی، طبیعت را حرکت دوباره و از آن خوشمندانه استفاده می‌کنند. اما رفتار ما چه اندازه در همین مسیر نیستیم. مهم‌تر اینکه چرا مهم است؟**

به‌نظر می‌رسد که این‌گونه رفتار با طبیعت، مربوط به مرحله خاصی از توسعه است. کشورهای غربی هم در دوره‌ای از توسعه خود، به همین‌گونه رفتار می‌کردند. نباید این‌گونه فکر کرد که آنها همیشه مثل امروز نمیزد مرتب به محیط‌زیست برخورد می‌کردند و فقط ما هستیم که این‌قدر نسبت با طبیعت برخورد می‌کنیم. این‌گونه رفتار با طبیعت نشان‌دهنده مرحله خاصی از توسعه است. در نظر داشته باشید که انگلیسی‌ها، در مرحله خاصی از صنعتی‌شدن، بخش زیادی از جنگل‌ها را از بین بردند. اسکاتلند که روزگاری، سرزمینی پوشیده از جنگل بود، امروز تقریبا عاری از جنگل است یا آمریکایی‌ها، مناطق وسیعی از جنوب کشور را به زمین‌های بایری تبدیل کردند که شن‌های روان همه جای آن را پوشانده بود. ولی در نظر داشته باشید که این‌گونه رفتار با طبیعت، خاص یک دوره از توسعه است و وقتی از این مرحله عبور می‌کنند و نتیجه این مشکلات محیط‌زیستی را می‌بینند، آرام‌آرام به فکر می‌افتند که باید این مشکلات را حل کنند. برای مثال معضل آلودگی زیست‌محیطی شهرهای صنعتی در آمریکا و تلاش برای حل آن، موضوعی است که در سه-چهار دهه گذشته نسبت به آن توجه نشان دادند. پیش از آن بسیاری از شهرهای بزرگ آمریکا هم آلوده بودند. زمانی که من دانشجو بودم، هوای لس‌آنجلس قابل‌استشمام نبود. پس آنها هم در مرحله خاصی از توسعه خود، دچار این گرفتاری‌ها شدند. فقط در یک روز بیش از هزار نفر در آن آلودگی‌های ناشی از سوزاندن بیش‌ازحد زغال‌سنگ، در لندن مردند. ما هم امروز در اینجا در حال عبور از این مرحله هستیم. یعنی این بیداری محیط‌زیستی که ما در عامه مردم می‌بینیم، درواقع حس خوبی تا بودمی که جامعه به محیط‌زیست علاقه‌مند شده است. کشته از این دریاره بیردکی از طبیعت، این‌گونه تصور نکنیم که آنها، با طبیعت عجین هستند ولی ما امروزه از طبیعت بریده و فاصله گرفته‌ایم. به نظرم آنها هم این مشکلات را داشتند و امروزه هم تا حدودی همین مشکلات را دارند ولی از آنجا که آنها همه مراحل توسعه را روزتر از ما گذرانده، به نیازهای زیان‌باری از طبیعت عجین هم روزتر از ما بی‌بردند و روزتر از ما در فکر چاره هستند. برای مثال اولویت‌هایی به‌جد به این موضوع که کودکان باید رابطه درستی با طبیعت داشته باشند، وافق شدند و در نتیجه آن، بیش از هزار مصیبت در اروپا فعال است که ولی با این‌همه هنوز هم در آمریکا، کانادا یا استرالیا چنین نیست. هرچند این کشورها از پیشرفته‌تر هستند. اما با این‌همه دغدغه بیردکی از طبیعت را دارند.

**■ فرض کنیم مشکل را درک کردیم. برای حل این مشکل چه باید بکنیم و چه کسانی یا گروه‌هایی (مانند دولت، سازمان‌های مردم‌نهاد یا رسانه‌ها و...) برای حل مشکل باید پیشگام شوند؟**

حل این مشکل وظیفه فرد یا گروه خاصی نیست و همه باید برای حل این مشکل اقدام کنند. من نقش و وظیفه خودم را اگر قلم‌مهم و در خط مقدم نمی‌بینم. به کمان من در دوران حاضر یکی از عوامل که مشکلات بریدن و قطع رابطه کودکان با طبیعت را موجب شده است، توجه بیش‌ازحد و افراطی خانواده‌ها، به موضوع تحصیل نظری کودکانشان است. همه انها می‌خواهند کودکانشان به دانشمندان کوچکی تبدیل شوند. آنها فکر می‌کنند بچه‌ها هرچه‌بیشتر پشت میز مدارس بنشینند و بیشتر درس بخوانند، برای آینده‌شان بهتر است درحالی‌که همه پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد در چنین نظام‌هایی که بیشتر طبیعت فقط انرژی کند، در آینده که آن علاقه‌مند به طبیعت، خلاق و... باز می‌آید. از سوی دیگر همان‌گونه که گفتم چون این تعامل با طبیعت و از نسبت به سرنوشت طبیعت حساس می‌کند، بنابراین در آینده، مدافع طبیعت و محیط‌زیست هم خواهد بود. بر اساس استدلال‌هایی که بیان کردم، بیردمشن از طبیعت در این دوره، یک مصیبت دوسرباخت است. یعنی از یک طرف نسل‌های جوان ما می‌بازند، چون آدم‌هایی کم‌علاقه و گریزان از طبیعت و محتاج به تأمین و مراقبت هستند و تعامل و تجربه و تفکر و تصمیم‌گیری بسیاری بدی هم بر همه دوره انسانی باشد. برای مثال اضطراب و تشویش در این بچه‌های مدرن دارند. بر اساس یک بررسی جدید که بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ توسط یک گروه علمی دانشگاهی در ایران انجام شده، معلوم شده است که حدود یک چهارم از بچه‌های مدارس ما با چاق‌اند یا اضافه وزن دارند. به‌طوری‌که اکنون ۵۱ جلد از چاق و یبوه هوش نیز در اینها یک رابطه معکوس دیده شده، یعنی آنها که چاق‌ترند بهره هوشی نیز در آنها کمتر است. اینها پیامد جدایون از طبیعت و حضور کمتر در مراحل طبیعتی، تحرک کمتر و موضوعات مربوط به طبیعت است. یعنی در نتیجه این ارتباط ضعیف با طبیعت، هم نسل آینده و هم طبیعت به بازی زیرا در آینده که این کودکان، انسان‌های بالغ و مدیر در آینده هم می‌شوند و سمت‌های مختلفی پیدا می‌کنند، به‌عنوان یک شهروند به اندازه کافی نسبت به طبیعت علاقه نشان نمی‌دهند و نسبت به سرنوشت آن به اندازه کافی دلنگران نیستند.

**■ کلنجار این رفتار و سرباخت، درنتیجه تفاوت انسان و طبیعت بدید آمده است. اما می‌دانیم در بسیاری از کشورهای پیشرفته، با وجود بهره‌مندی بیشتر از تکنولوژی، طبیعت را حرکت دوباره و از آن خوشمندانه استفاده می‌کنند. اما رفتار ما چه اندازه در همین مسیر نیستیم. مهم‌تر اینکه چرا مهم است؟**

به‌نظر می‌رسد که این‌گونه رفتار با طبیعت، مربوط به مرحله خاصی از توسعه است. کشورهای غربی هم در دوره‌ای از توسعه خود، به همین‌گونه رفتار می‌کردند. نباید این‌گونه فکر کرد که آنها همیشه مثل امروز نمیزد مرتب به محیط‌زیست برخورد می‌کردند و فقط ما هستیم که این‌قدر نسبت با طبیعت برخورد می‌کنیم. این‌گونه رفتار با طبیعت نشان‌دهنده مرحله خاصی از توسعه است. در نظر داشته باشید که انگلیسی‌ها، در مرحله خاصی از صنعتی‌شدن، بخش زیادی از جنگل‌ها را از بین بردند. اسکاتلند که روزگاری، سرزمینی پوشیده از جنگل بود، امروز تقریبا عاری از جنگل است یا آمریکایی‌ها، مناطق وسیعی از جنوب کشور را به زمین‌های بایری تبدیل کردند که شن‌های روان همه جای آن را پوشانده بود. ولی در نظر داشته باشید که این‌گونه رفتار با طبیعت، خاص یک دوره از توسعه است و وقتی از این مرحله عبور می‌کنند و نتیجه این مشکلات محیط‌زیستی را می‌بینند، آرام‌آرام به فکر می‌افتند که باید این مشکلات را حل کنند. برای مثال معضل آلودگی زیست‌محیطی شهرهای صنعتی در آمریکا و تلاش برای حل آن، موضوعی است که در سه-چهار دهه گذشته نسبت به آن توجه نشان دادند. پیش از آن بسیاری از شهرهای بزرگ آمریکا هم آلوده بودند. زمانی که من دانشجو بودم، هوای لس‌آنجلس قابل‌استشمام نبود. پس آنها هم در مرحله خاصی از توسعه خود، دچار این گرفتاری‌ها شدند. فقط در یک روز بیش از هزار نفر در آن آلودگی‌های ناشی از سوزاندن بیش‌ازحد زغال‌سنگ، در لندن مردند. ما هم امروز در اینجا در حال عبور از این مرحله هستیم. یعنی این بیداری محیط‌زیستی که ما در عامه مردم می‌بینیم، درواقع حس خوبی تا بودمی که جامعه به محیط‌زیست علاقه‌مند شده است. کشته از این دریاره بیردکی از طبیعت، این‌گونه تصور نکنیم که آنها، با طبیعت عجین هستند ولی ما امروزه از طبیعت بریده و فاصله گرفته‌ایم. به نظرم آنها هم این مشکلات را داشتند و امروزه هم تا حدودی همین مشکلات را دارند ولی از آنجا که آنها همه مراحل توسعه را روزتر از ما گذرانده، به نیازهای زیان‌باری از طبیعت عجین هم روزتر از ما بی‌بردند و روزتر از ما در فکر چاره هستند. برای مثال اولویت‌هایی به‌جد به این موضوع که کودکان باید رابطه درستی با طبیعت داشته باشند، وافق شدند و در نتیجه آن، بیش از هزار مصیبت در اروپا فعال است که ولی با این‌همه هنوز هم در آمریکا، کانادا یا استرالیا چنین نیست. هرچند این کشورها از پیشرفته‌تر هستند. اما با این‌همه دغدغه بیردکی از طبیعت را دارند.

**■ فرض کنیم مشکل را درک کردیم. برای حل این مشکل چه باید بکنیم و چه کسانی یا گروه‌هایی (مانند دولت، سازمان‌های مردم‌نهاد یا رسانه‌ها و...) برای حل مشکل باید پیشگام شوند؟**

حل این مشکل وظیفه فرد یا گروه خاصی نیست و همه باید برای حل این مشکل اقدام کنند. من نقش و وظیفه خودم را اگر قلم‌مهم و در خط مقدم نمی‌بینم. به کمان من در دوران حاضر یکی از عوامل که مشکلات بریدن و قطع رابطه کودکان با طبیعت را موجب شده است، توجه بیش‌ازحد و افراطی خانواده‌ها، به موضوع تحصیل نظری کودکانشان است. همه انها می‌خواهند کودکانشان به دانشمندان کوچکی تبدیل شوند. آنها فکر می‌کنند بچه‌ها هرچه‌بیشتر پشت میز مدارس بنشینند و بیشتر درس بخوانند، برای آینده‌شان بهتر است درحالی‌که همه پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد در چنین نظام‌هایی که بیشتر طبیعت فقط انرژی کند، در آینده که آن علاقه‌مند به طبیعت، خلاق و... باز می‌آید. از سوی دیگر همان‌گونه که گفتم چون این تعامل با طبیعت و از نسبت به سرنوشت طبیعت حساس می‌کند، بنابراین در آینده، مدافع طبیعت و محیط‌زیست هم خواهد بود. بر اساس استدلال‌هایی که بیان کردم، بیردمشن از طبیعت در این دوره، یک مصیبت دوسرباخت است. یعنی از یک طرف نسل‌های جوان ما می‌بازند، چون آدم‌هایی کم‌علاقه و گریزان از طبیعت و محتاج به تأمین و مراقبت هستند و تعامل و تجربه و تفکر و تصمیم‌گیری بسیاری بدی هم بر همه دوره انسانی باشد. برای مثال اضط